

«فلسفه تاریخ» به عنوان یکی از علوم اسلامی و یکی از رشته‌های علوم انسانی در نزد متفکران و اندیشمندان مسلمان خصوصاً کسانی که در زمینه تاریخ دست داشته و دارند، علمی کاملاً جا افتاده و مهم می‌باشد. این علم توسط یکی از اندیشمندان مسلمان پایه‌گذاری شده است. متفکران مسلمان در دوره‌های اخیر در این زمینه کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. هرچند تدوین این علم توسط دانشمندان غربی صورت گرفته است.

فلسفه تاریخ در حقیقت آشنایی با قواعد حاکم بر جامعه انسانی و تاریخ است. شهید مطهری - رحمه الله علیه - در تعریف فلسفه تاریخ می‌نویسد: «علم به قوانین شدن، و صیورت و تحول جامعه‌ها «فلسفه تاریخ» نام دارد».[۱] آیت الله سبحانی می‌نویسد: «آشنایی با قوانین کلی حاکم بر تاریخ و جامعه «فلسفه تاریخ» است».[۲] «به عبارت دیگر فلسفه تاریخ علت و معلول‌ها را در وقایع تاریخی کشف کرده و ارتباط و پیوند وقایع را جستجو می‌نماید. و سرانجام، هر نوع کاوش و جستجویی که دست اندرکار یافتن قوانین عمومی تکامل جامعه‌های انسانی هست فلسفه تاریخ نامیده می‌شود».[۳] بنابراین فلسفه تاریخ در حقیقت علم به تحولات جوامع و قوانین حاکم بر مسیر تحولات و تکامل‌ها است. شهید مطهری می‌نویسد: «فلسفه تاریخ در اسلام، فلسفه مجاهدت و فلسفه مبارزه میان حقیقت و بطلان است».[۴]

پایه‌گذاری این علم توسط یکی از علمای اسلامی در قرن هشتم بوده است. «کسی که این علم را پایه‌گذاری نمود دانشمند معروف اسلامی عبدالرحمن بن خلدون (متوفای ۸۰۸ ه.ق) است. پس از وی این علم از طرف دانشمندان مغرب زمین پیگیری شده و به صورت علم خاص مدون گردیده است».[۵]

دکتر هروی در زمینه پیشینه فلسفه تاریخ می‌نویسد: «اگر منظور و معنی فلسفه تاریخ در نظر گرفته شود، این يك اصطلاح قدیمی است. اصطلاحی که بیشتر در گذشته‌ها این مقصود را به دنبال داشته است که انسان پس از آگاهی بر محیط زیست خود و ارتقاء آن، به مرحله تغییر در تحولات جهانی برسد و موفقیت خود را در پهنه عالم تکوین و تکامل در یابد. معنای تحت اللفظی این اصطلاح نخستین بار در کتاب ولتر «رساله‌ای در آداب و اخلاق» اشاره شده است».[۶]

فایده: با شناخت قوانین حاکم بر جامعه انسانی و شناخت راه تکامل می‌توان زمان حال را شناخت، اهداف آینده را مشخص کرد و با هماهنگی با جهان به خیر و سعادت نائل شد. حسین کریمی بعد از اینکه فلسفه تاریخ را به‌عنوان يك جریان معرفی می‌کند می‌نویسد: «کسی که این رودخانه (جریان) را خوب بشناسد و قوانینی که این حرکت را به‌وجود آورده و مسیری که تاریخ در گذشته طی کرده بداند، می‌تواند هم زمان حال را بشناسد و هم آینده را. و با این شناخت می‌تواند از انحراف تاریخ جلوگیری کند و حرکتش را هدایت کند».[۷] عزت الله فولادوند می‌نویسد: «به واسطه خصوصیت تاریخی که انسان‌ها دارند نه فقط گذشته را به یاد می‌آورند بلکه آن را بازاندیشی می‌کنند و تعبیر و معنایی برای آن قائل می‌شوند و این بازاندیشی و معنا را مورد تحلیل و بسا اساس آینده قرار می‌دهند».[۸] شهید مطهری نیز در این زمینه می‌نویسد: «تفسیر الهی تاریخ يك نظریه علمی و نظریه بسیار دقیقی است... و آن این است که انسان و جامعه انسان در ارتباطش با کل جهان این چنین نیست که يك حالت مجزا و منفردی داشته باشد. اگر بشر در جهت کمال و صلاح و تقوی گام بردارد، روشی هماهنگ با جهان دارد و جهان عکس‌العمل موافق با او دارد. یعنی جهان او را تأیید می‌کند و ضامن بقایش می‌شود «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ» [۹] و اگر

برعکس حرکت کند ناچار طبیعت او را از بین خواهد برد. و اتفاقاً سازنده‌ترین بینش‌ها همین است».[۱۰] فلسفه تاریخ به دو شاخه کلی تقسیم می‌شود: ۱. فلسفه نظری؛ ۲. فلسفه علم تاریخ؛ در فلسفه نظری تاریخ، هدف، درک مسیر تاریخ به‌طور کلی است به امید آشکار ساختن اسرار و رموز درونی آن. در فلسفه علم تاریخ هدف، تعمق جریانات فکری و بررسی اندیشه‌های فکری مورد نظر اندیشمندان است. در این رابطه آقای فولادوند می‌نویسد: «ما در فلسفه تاریخ دو شعبه عمده و اساسی داریم. یکی «فلسفه نظری تاریخ» که ناظر است بر نفس فرایند حوادث و رویدادهای خود تاریخ. شعبه دوم «فلسفه نقدی تاریخ» یا «فلسفه تحلیلی تاریخ» است که ناظر است بر تعبیر و تفسیر و تغییر و بازگفتن و بررسی اشکالات مندرج در آن است».[۱۱]

در فلسفه تاریخ به‌طور کلی مباحث گوناگونی مطرح می‌شود. مثلاً آیا تاریخ تکرار می‌شود؟ آیا از تاریخ می‌شود قانون استخراج کرد؟ آیا در تاریخ جبر حاکم است؟ آیا در تاریخ پیش‌بینی امکان دارد؟ محرك تاریخ چیست؟ نقش قهرمان در تاریخ چگونه است؟ و ... در جواب هرکدام از این سؤالات و سؤال‌های دیگری که در زمینه فلسفه تاریخ وجود دارد نظریات گوناگون و بعضاً متضادی وجود دارد. در اسلام و در آیات و روایات اسلامی به هر یک از این سؤالات پاسخ داده شده است که با مراجعه به متون اسلامی می‌توان این پاسخ‌ها را دریافت. به‌عنوان نمونه در زمینه «جبر تاریخ» این مسئله در فلسفه تاریخ مطرح است که آیا انسان در قرار گرفتن و قرار نگرفتن در جهت تاریخ آزاد است یا مجبور. اسلام انسان را آزاد می‌شناسد و اختیار را شخصیت دهنده انسانی و او را حاکم بر تاریخ و تعیین کننده و جهت دهنده آن می‌داند. در آیه ۹۷ سوره نساء، عذر و بهانه انسان‌ها را به خاطر داشتن اختیار و آزادی برای عدم هجرت در زمین رد می‌کند و می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» [۱۲] آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید. در آیات ۷ و ۸ سوره بنی‌اسرائیل به صراحت قانونمندی تاریخ و ضابطه و قاعده داشتن آن را بیان می‌کند. و یا در ارتباط با محرك تاریخ و این‌که محرك تاریخ چیست نظریات متفاوتی وجود دارد. در مکتب مارکسیسم که اقتصاد زیربنا و پایه است ابزار تولید را موتور محرك تاریخ معرفی می‌کنند. برخی محیط طبیعی را محرك تاریخ می‌دانند و برخی، شخصیت‌ها را عامل محرك تاریخ می‌دانند. اما «در جهان بینی اسلامی، حوادث اجتماعی تابع علل و عوامل نفسانی مردم است. این مردمانند که اگر به نیکی گرایند زندگی اجتماعی‌شان عالی و مقرون به خیر و سعادت است و اگر به زشتی و فساد رو آورند، زندگی‌شان مقرون به فساد و بدبختی و گرفتاری خواهد بود».[۱۳] آیه ۱۱ سوره رعد و آیه ۳۰ سوره شوری به این اصل اشاره دارند.

نتیجه‌گیری: فلسفه تاریخ که در حقیقت احاطه بر قوانین کلی جامعه و جهان هستی است پایه‌گذار آن از مسلمانان است. هرچند مدون آن کشورهای اروپایی در قرن ۱۹ بوده‌اند. در این زمینه متفکران اسلامی کتاب‌های متنوعی نوشته‌اند. این امر نشان دهنده آن است که این علم جایگاه خویش را در علوم اسلامی پیدا کرده است و رو به تکامل و پیشرفت می‌باشد.

- [۱]. مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۴، چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶.
- [۲]. جعفر سبحانی، فلسفه تاریخ، چاپ اول قم، مؤسسه مکتب اسلام، ۱۳۷۶، ص ۵.
- [۳]. همان، ص ۷ و ۶.
- [۴]. مرتضی مطهری، پیشین ص ۱۰۶.
- [۵]. جعفر سبحانی، پیشین، ص ۵.
- [۶]. جواد هروی، تاریخ و فلسفه تاریخ، بیرجند، دانشگاه آزاد واحد بیرجند، بی‌تا، ص ۴۸.

[۷] . حسین کریمی، تهران، گروه فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۶۱، ص ۱۶.
[۸] . عزت‌الله فولادوند، فلسفه نظری تاریخ، روزنامه همشهری، سه شنبه ۹ تیر ۱۳۷۷، سال ششم، شماره ۱۵۷۷، ص ۷.

[۹] . قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۹۶.

[۱۰] . مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۳۶.

[۱۱] . عزت‌الله فولادوند، پیشین، ص ۷.

[۱۲] . قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۹۷.

[۱۳] . حسین کریمی، پیشین، ص ۶۸.

<http://www.andisheqom.com>